

داستان

«وامق و عذرا»

برگردان به نثر از منظومه میرزا محمدصادق نامی

با تحلیل و تأویل داستان و شخصیهای آن

به کوشش

رحمت‌اله جباری

انتشارات آرون

سرشناسه
عنوان و پدیدآور
: جباری، رحمت‌اله.
داستان «وامق و عذرا» برگردان به نشر از
منظومه میرزا محمدصادق نامی با تحلیل و
تساویل داستان و شخصیت‌های آن / به
کوشش رحمت‌اله جباری.
تهران: آروَن، ۱۳۸۶.
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
موضوع
شناسه افزوده
وامق و عذرا.
رده‌بندی کنگره
شماره کتابخانه ملی

: ۱۶۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
: ۷-۵۰-۸۹۰۰-۹۶۴-۹۷۸
: نامی اصفهانی، محمدصادق، ۱۲۰۴ ق.
: ۱۳۸۶ ۱۶ ۱۸ د ب / ۸۰۰۳ PIR
: ۱۱۰۶۷۵۱.

داستان وامق و عذرا

به کوشش : رحمت‌اله جباری
ویراستار : رضا رضایی
ناشر : انتشارات آروَن
با همکاری شرکت سهامی انتشار
چاپ اول : ۱۳۸۷
تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

۲۲۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۹	وامق و عذرا
۱۷	داستان وامق و عذرا
۱۳۵	تأویل «داستان»
۱۳۹	شخصیت‌های داستان وامق و عذرا
۱۵۹	مراجع و مأخذ

باسمه تعالی

پیش‌گفتار

ای خدای من، من آنم کز نخست
نخلم از بستان احسان تو رست
ابرِ جودت پروریدش آنچنان
کز طراوت شد چو سرو بوستان

در سرآغاز جوانی در کتاب تاریخ ادبیات ایران خوانده بودم که «گویا قصه و امق و عذرا را نخست عنصری به نظم کشیده است.»^۱ پس از سالها جستجو دریافتم که اصل منظومه به جز ابیاتی پراکنده در مجموعه‌ای خطی موجود نیست و آنچه تاکنون به صورت نظم به دست آمده و تحریر شده، نوعی بازسازی می‌باشد. در این میان سروده میرزا محمدصادق نامی^۲ شاعر نیمه دوم قرن دوازدهم هجری را با زبانی پخته و

۱ - دکتر شفق، رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۳۹ ه. ش.

۲ - میرزاده محمدصادق نامی، و امق و عذرا به تصحیح دکتر رضا انزابی‌نژاد و غلامرضا طباطبایی مجد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۱.

تصاویر دلپذیر و استوار یافتیم و برآن شدم که آن را به نثر فارسی درآورم و با تحلیل و تأویل به نسل جوان ایران زمین تقدیم کنم.

سال گذشته نیز داستان ویس و رامین، سرودهٔ فخرالدین اسعد گرگانی را به نثر فارسی درآوردم تا جوانان ایران عزیز را با قصه‌ای کهن آشکار گردانم.^۱ زیرا این گونه منظومه‌های دلپذیر عاشقانه متضمن رمز و راز زندگی و آموزندهٔ حکمت‌های بسیار است. در ایام جوانی جام عقل وازگون و ساغر دل پر از خون است. به ناگاه آتش دل شعله برمی‌کشد و دلدادگان را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند، یعنی عشق آتش است. آتش از درون برافروخته می‌شود و همه چیز و همه کس را می‌سوزاند. قنفوس عشق را فریاد آورد؛ که در نخجیر عشق صید و صیاد یکی است.

وقتی انسان برای یافتن پاسخ به پرسش‌های گوناگون از راه معرفت حسی و علمی و احتجاجات عقلی و حکمی به نتیجه‌ای نمی‌رسد، از راه وحی یا تخیل بدانها دست می‌یابد و به معرفت عرفانی روی می‌آورد. جلوه‌های فرهنگی این منابع به صورت ادیان آسمانی و اساطیر و داستانها و افسانه‌ها و انواع ادبی اعم از نظم و نثر و حکمت و فلسفه از روزگاران کهن برجای مانده است.

در مسیر زندگانی تنها تدبیر و تصمیم و تلاش انسان در ادراک و ادارهٔ امور فردی و اجتماعی مؤثر نیست، بلکه تقدیر آسمانی و جبرهای اجتماعی و رویدادهای ناگوار، تدبیر را بی‌تأثیر می‌کند. حتی اگر پادشاه زمانه باشی و قدر قدرت روزگار. در این اقیانوس بی‌کران، حبایی بیش نیستی و چون خس و خاشاک دستخوش امواج شده‌ای و شناوری می‌کنی و دست و پایی می‌زنی. ایوان فلک و شِ قدرت‌مداران را که

۱ - جباری، رحمت‌اله، داستان ویس و رامین، سرودهٔ فخرالدین اسعد گرگانی، برگردان به نثر فارسی، تهران، نشر حریر ۱۳۸۵ ه. ش.

واژگون کرده است؟ حکمِ فلکِ گردان یا حکمِ فلکِ گردان؟^۱

در این قصه کنیزکی کم‌بها و دوشیزه‌ای دل‌ریا، از شاهزاده‌ای جوان، دل می‌ریاید و او را به دنبال خود می‌کشاند، که گردون چون طشتِ سرنگون است. این طشت هر شب از شفق پر از خون می‌شود و آفتاب تیغ‌زن در هر گشت در این طشت واژگون سرها می‌برد. و تو در این میانه کیستی؟ وامق یا عذرا یا سلمی!

داستان را با تحلیل و تأویل بخوانید و بیندیشید، به تدبیر و به تقدیر. بیندیشید به بازی‌های زمانه و بازیگران نه به بازی گردان.

در تمهید و تحریر و چاپ این داستان دوست گرامی آقای امیر راسخی‌نژاد، همت‌ها کرده‌اند و زحمت‌ها کشیده که مأجور باد و ممنون. و در پایان این تحریر را به همسر گرامی و فرزندان عزیزم تقدیم می‌کنم. برگ سبزی است تحفه درویش. و به همه انسان‌های آزاده و بلندهمت درود می‌فرستم.

گرگان. تابستان ۱۳۸۶ ه. ش.

رحمت‌اله جباری

۱ - گویی که نگون کرده است ایوان فلک و ش را

حکمِ فلکِ گردان یا حکمِ فلکِ گردان (خاقانی شروانی).